

ترور حقوق بین‌الملل از آسمان بغداد



■ سید صالح احسانی‌راد

اقدام امریکایی‌ها با دستور مستقیم رئیس‌جمهور امریکا در ترور شهید سلیمانی و مقام نظامی کشور عراق و همراهان این دو شهید، نامشروع و غیرقانونی و خلاف اصول حقوق بین‌الملل است و در واقع قواعد آمره بین‌المللی (erga ones) نقض شده‌است.

۱- این اقدام عجیب و محیرالعقول در تاریخ روابط بین‌الملل کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر است و تاکنون دیده و شنیده نشده که بالاترین مقامات سیاسی دستور رسمی ترور مقامات نظامی کشورهای دیگر را خا راج از موقعیت عملیات نظامی (military operation) صادر کند. قانون جنگل هم چنین نیست.

سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی با دعوت مستشاری دولت عراق و با ویزای قانونی وارد عراق شده و اصالتاً در موقعیت

جنگی نبوده که قوای مسلح امریکایی حق عملیات نظامی داشته باشند. ادعای پوچ نقشه برای کشتن اتباع امریکایی نیز موجه جرم نیست و فاقد دلیل اثباتی و فاقد مبنای مشروعیت است. همچنین از نظر نظامی کشتن افراد بی‌دفاع در کف خیابان و بدون آرایش نظامی، ترور و قتل‌بی‌شرافانه است، ارزش نظامی ندارد و هنر نظامی محسوب نمی‌شود.

۲- منع توسل به زور؛ حقوق جنگ در روابط بین‌الملل به حقوق منع توسل به روز متحول شده‌است. در ۴ بند ماده ۲ منشور ملل متحد، هیچ کشوری حق ندارد در روابط

بین‌الملل به زور متوسل شود. ۳- طبق منشور ملل متحد تجاوز به هر شکل ممنوع است و برابر ماده ۵۱ دفاع مشروع در مقابل تجاوز حق قانونی کشور

صدمه دیده‌است.

مضافاً مطابق اساسنامه داد‌گاه بین‌المللی کیفری تجاوز

جنایت جنگی محسوب می‌شود.

۴- رئیس‌جمهور امریکا علنی و فاحش دستور ترور مقامات نظامی و شهروندان کشورهای ایران و عراق را صادر کرده است. بی‌گمان این عملیات نظامی محسوب نمی‌شود به این دلیل که عملیات نظامی باید در موقعیت مخاصمه مسلحانه (armed conflict situation) واقع گردد.

ترور افراد در حال خارج شدن از فرودگاه غیرنظامی و در اتومبیل غیرنظامی و خارج از موقعیت نظامی جز ترور وحشیانه هیچ معنای دیگری ندارد.

این اقدام رئیس‌جمهور امریکا بی‌شک مجرمانه و جنایت علیه بشریت است و شخص ترامپ به عنوان آمر این جنایت مجرم بین‌المللی است.

۵- نظامیان امریکایی در این عملیات نیز قاتل و مجرم هستند و از نظر حقوقی مسئولیت جزایی دارند. دولت عراق

باید به دستور دادستان بغداد بلافاصله نیروهای عملیاتی

مستقر در سفارتخانه را تعقیب کیفری کند.

هیچ کشوری حق ندارد از سفارتخانه خودش در خاک کشور دیگر عملیات نظامی انجام بدهد و نظامیان مرتکب ترور هیچ مصونیت سیاسی ندارند.

فرا‌تر از این عناصر نظامی امریکا حق اجرای دستور مجرمانه ترامپ را نداشتند. چون عملیات آنها در موقعیت نظامی و دفاعی نبوده و دستور خودسرانه یک مقام سیاسی رافع مسئولیت کیفری مباشر جرم نمی‌شود. در کشوری که مدعی تمدن و قانون است دستور غیرقانونی رئیس‌جمهور قابل اجرا نبوده و نظامیان جنایتکار حق اجرای دستور مجرمانه را نداشتند.

۶- از منظر قوانین داخلی امریکا رئیس‌جمهور این کشور قوانین داخلی را نقض کرده و بدون رعایت قانون اساسی و بدون مجوز کنگره مرتکب قتل شده و طبق قوانین داخلی امریکا نیز مجرم است. برای کشوری که مدعی نظام حاکمیت قانون است الان باید نشان دهد که جرم و جنایت قابل تعقیب است.

طبق قوانین جزایی امریکا این اقدام مجرمه قتل است.

۷- دولت ایران می‌تواند از طریق نظام‌های قانونی داخلی شکایت کیفری علیه ترامپ و عناصر جنایت‌کار نظامی ثبت شود. ترور به نحو مزبور و با دستور صریح رئیس‌جمهور پدیده جزایی است. ۸- مطابق کنوانسیون ۱۶ نوامبر ۱۹۳۷ جلوگیری و مجازات تروریسم «منظور از اعمال تروریستی، اعمال جنایتکارانه‌ای است که علیه یک دولت، با هدف ایجاد حالت وحشت و ترور در افکار اشخاص خاص یا گروه‌ها یا افکار عمومی به اجرا درمی‌آید. این کنوانسیون هر عملی که عمداً موجب صدمه جانی به افرادی که دارای مشاغل یا مقامات دولتی هستند صورت گیرد را اعمال تروریستی محسوب می‌کند.»

قطعاً حمله پهپاد امریکایی و به شهادت رساندن سردار سلیمانی نقض واضح قطعنامه ۱۲۶۹ مصوب ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹، قطعنامه ۱۳۶۸ مصوب ۲۰۰۱ و قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی ناشی از اقدامات تروریستی، نقض حق حیات، بی‌حرمتی به کرامت و منزلت انسانی و نقض فاحش حقوق بشر بوده و بنابراین این جنایت مشروع منطبق بر ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد در برابر حملات تروریستی را برای دولت مورد حمله تروریستی به رسمیت می‌شناسد.

محدود از طریق موشک‌های تها‌موک باشد، حمله‌ای که دامنه آن گسترش پیدا نکند.» این همان الگوی به کار رفته در ترور سردار قاسم سلیمانی است که پهپاد امریکایی از کاروان حامل او تنها دو خودرو را مورد هدف قرار داد.

■ چهارمهر پشت پرده

تاز نمای نو‌جمهوری‌خواهان در تحلیل خود از مایک پنس، معاون ترامپ، و مایک پمپئو نام می‌برد و این دو را وفاداران به صهیونیسم جهانی می‌داند و به گزارش‌هایی اشاره می‌کند که بنابر آنها، این دو ترامپ را مجبور به کشتن سلیمانی کرده‌اند. همین وب‌سایت در مطلب دیگری پمپئو را اولین کسی می‌داند که از ماه‌ها قبل برای ترور سردار سلیمانی تلاش می‌کرده اما نه ترامپ و نه پنتاگون حاضر به انجام آن نبودند. این موضوع عقیده دیوید استیل را تأیید می‌کند که ترامپ برای ترور سردار سلیمانی به شدت تحت تأثیر اطرافیان خود بوده‌است و از جهت نقش صهیونیست‌های مسیحی در این ماجرا نیز تحلیل استیل با نو‌جمهوری‌خواهان مطابقت دارد. مطابقت دیگر این دو تحلیل در مورد مارک اسپسر است. یکی از مقامات ارشد دولت به وب‌سایت نو‌جمهوری‌خواهان گفته کشتن سلیمانی نمی‌توانسته در زمان حضور جیمز متیس در وزارت دفاع اتفاق بیفتد. او گفته: «متیس مخالف تمام این کارها بود... مایلی و اسپر فرق می‌کنند. حالا شما یک تیم امنیت ملی هماهنگ دارید و وزیر خارجه و وزیر دفاعی دارید که یکدیگر را در طول زندگی‌شان می‌شناسند.» این حرف به طور کامل نظر استیل را در مورد فارغ‌التحصیلان ۱۹۸۶ کالج نظامی تأیید می‌کند که حالا در تیم امنیت ملی امریکا مهار ترامپ را به دست گرفته‌اند و او را به سمت ترور سردار سلیمانی هدایت کردند.

■ اتحاد شوم

این افشاگری‌ها در رسانه‌های غربی و به خصوص امریکایی چندان شایع نیست و فضای ملتهب بعد از اقدام تروریستی دولت امریکا آن قدر زیاد است که مجالش به صداهای منتقد نمی‌دهد اما از همین مقدار هم می‌توان به زوایایی از واقعیت موجود پی برد. با وجود آن که سخنان ترامپ، پمپئو و دیگر مقامات ارشد دولت امریکا در این چند روز بعد از ترور سردار سلیمانی همراه با ادعاهایی در مورد جان امریکایی‌ها یا دفاع از منافع امریکا بوده اما روشن است که اتحادی شوم نقش اصلی را در اجرای این ترور داشته‌است. یک سوی این اتحاد جریان مسیحیان صهیونیستی است که از سوی افراطی نظیر مایک پنس، مایک پمپئو و مارک اسپر نمایندگی می‌شود و بی‌شک به عنوان ارشدترین مقامات دولت امریکا بیشترین تأثیر را بر ترامپ دارند و سوی دیگر این اتحاد شرکت‌های تسلیحاتی هستند که سود خود را در افزایش تنش در خاورمیانه می‌دانند و افزایش آرزش سهام آنها درست بعد از ترور سردار سلیمانی مؤید همین موضوع است. این اتحاد شوم با امید دادن به ترامپ برای رهایی از استیضاح و حتی پیروزی در انتخابات آینده و یک دوره دیگر ترور جمهوری، در عمل فرمان حمله تروریستی را از او گرفتند و آن را بی‌معطلی اجرا کردند. بنابراین فرمان حمله تروررستی به سردار سلیمانی از می‌توان صرفاً از سوی ترامپ دانست بلکه افرادی نیز پشت سر او بوده‌اند که نقشی کمتر از او برای صدور این فرمان داشتند.

ترور سردار سلیمانی برای جبران شکست در عراق



■ سید نعمت‌الله عبدالحمید زاده

پهپاد پیشرفته تجسسی امریکا به نام آر کیو- ۴ گلوبال هاوک در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹ و توسط دفاندن هوایی سپاه پاسداران سرنگون شد. بسیاری در واشنگتن و چند کشور متحد امریکا در منطقه انتظار شدت عمل دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، را داشتند به خصوص این که او مدعی شده بود ایران پهپاد امریکایی را در فضای بین‌المللی و نه در حریم هوایی خود سرنگون کرده‌است. این انتظار تا حدی بود که برخی از یک جنگ احتمالی بین ایران و امریکا می‌گفتند و شبکه تلویزیونی راست‌گرای فاکس نیز در آن موقع خبر از جلسه مشترک پاتریک شانahan، سرپرست وقت وزارت دفاع، به همراه ژنرال مارک اسپر، جان بوتون و مایک پمپئو در کاخ سفید داد تا گزینه‌های نظامی را برای ترامپ مطرح کنند. با وجود این، ترامپ در دقیقه آخر کل مسیر را تغییر داد و حاضر به انجام اقدام نظامی علیه ایران نشد. حالا چرا او به تلافی هجوم به سفارت امریکا در بغداد که خساراتی جز خرد شدن دوربین‌های نظارتی و شیشه چند پنجره نداشته، حاضر شد یکی از فرماندهان ارشد ایران را به همراه معاون حشدالشعبی عراق ترور کند؟

■ نگاهی به سلسله حوادث

قبل از هر چیز باید به سلسله حوادثی نگاه کرد که یکی پس از دیگری اتفاق افتادند و منجر به ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس، معاون حشدالشعبی عراق، و همراهان آنها شد. حلقه نخست این سلسله حوادث حمله راکتی به یک پایگاه نظامی بود که در ۱۵ کیلومتری شمال کرکوک قرار دارد. این پایگاه به نام K1 به صورت مشترک مورد استفاده نیروهای عراقی و امریکایی قرار می‌گیرد و قبل از هر چیز باید به جلسه ۲۷ دسامبر باعث کشته شدن یک پیمانکار غیرنظامی امریکا و مجروح شدن چهار نیروی نظامی امریکا دو نیروی امنیتی عراق شد. هر چند این دست حملات پیش از این هم بارها اتفاق افتاده بود اما هیچ کدام تلفات انسانی برای امریکا به بار نیاورده بود و کشته شدن این پیمانکار باعث تغییر شد تا اوضاع تغییر کند. انتلاف ضد‌اعداش در آن موقع اعلام کرد نیروهای امنیتی عراق تحقیقات در این زمینه و پاسخ احتمالی به این حمله را به عهده خواهند داشت اما واکنش سریع دولت عراق ماند و نه پاسخ به آن حملات را و وظیفه این دولت می‌دانست بلکه نقشه‌های خود را قبل از این کشیده و آماده حمله به پایگاه‌های حشدالشعبی بود. امریکا تنها دو روز بعد پاسخ خود را با حمله به پنج مرکز نظامی متعلق به کتائب حزب‌الله داد. سه مرکز در شهر قائم نزدیک به مرز سوریه بودند و دو مرکز دیگر نیز آن سوی مرز. فرمانده هنگ اول از تیپ ۴۵ کتائب حزب‌الله به نام ابوعلی الخزعلی به همراه ۲۸ نفر دیگر کشته شدند و قریب به ۴۸ نفر دیگر از افراد وابسته به حشدالشعبی نیز زخمی شدند. حلقه سوم تظاهرات عراقی‌های خشمگین در اعتراض به این حمله بود که در منطقه سبز عراق و به سمت سفارت امریکا کشیده شد. معترضان عراقی که از حجم سنگین حملات هوایی امریکا به خشم آمده بودند به سفارت یورش برده و با آتش زدن بخشی از دیوار و در ورودی، دوربین‌های نظارتی و چند پنجره سفارت را خرد کردند. حلقه سوم ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس در ساعت ۱۳:۲۰، با‌مسادر روز جمعه ۳ ژانویه بسود که امریکا این ترور را با استفاده از پهپاد آر کیو ۹ و شلیک موشک‌های فایر آر ۹ ایکس انجام داد.

■ دلالت‌های زمان‌بندی

مقایسه سه حلقه اصلی حوادث تا قبل از شهادت سردار سلیمانی و همراهان نشان می‌دهد که زمان‌بندی این سه حلقه گویای دلالت‌هایی است که می‌توان بر اساس این دلالت‌ها تصویری از نمای رخ داده بود. یکی از موارد مشهور حمله خمپاره‌ای به سفارت امریکا درست بعد از سرنگونی پهپاد گلوبال هاوک بود که گفته می‌شد نیرو با نیرو‌هایی چیر تاز‌امای نیست و قبل از این نیز حملات متعددی به مراکز تجمع امریکایی و حتی سفارتات این کشور رخ داده بود. یکی از موارد مشهور حمله خمپاره‌ای به سفارت امریکا درست بعد از سرنگونی پهپاد گلوبال هاوک بود که گفته می‌شد نیرو با نیرو‌هایی به انجام آن حمله قصد تحریک امریکا به انجام اقدام نظامی دارند. همین هدف نیز در حمله به پایگاه K1 وجود داشت و روشن است که عاملان حمله قصد تحریک امریکا دارند و به همین جهت نیز حجم حمله به حدی بود که تلفاتی به بار نیابورد. با توجه به جریان اعتراضات دو ماه گذشته و حمله به کنسول‌گری‌های ایران در شهرهای نجف و کربلا، می‌توان حمله به K1 را در امتداد آن حملات و طبق ج-واکنش نامتناسب پاسخی بود که امریکا با حمله ب-فاصله دو روز بین حمله به K1 و حملات هوایی امریکا به شهر قائم به خوبی دلالت بر این دارد که امریکا تنها مترصد فرصت برای انجام این حمله بود. به عبارت دیگر، امریکا بدون داشتن مدرک و دلیلی و بدون اجازه از دولت عراق از حمله به K1 به عنوان پنهان‌های برای حمله به نیروهای کتائب حزب‌الله استفاده کرد. این عمل امریکا برخلاف وعهد ائتلاف ضد داعش بود که خود امریکا رهبری آن را به عهده دارد.

ج-واکنش نامتناسب پاسخی بود که امریکا با حمله ب-فاصله دو روز بین حمله به K1 و حملات هوایی امریکا به شهر قائم به خوبی دلالت بر این دارد که امریکا تنها مترصد فرصت برای انجام این حمله بود. به عبارت دیگر، امریکا بدون داشتن مدرک و دلیلی و بدون اجازه از دولت عراق از حمله به K1 به عنوان پنهان‌های برای حمله به نیروهای کتائب حزب‌الله استفاده کرد. این عمل امریکا برخلاف وعهد ائتلاف ضد داعش بود که خود امریکا رهبری آن را به عهده دارد.

د- متأسفانه بحران سیاسی در عراق مانع اقدام و اعتراض به موقع دولت این کشور علیه حمله هوایی امریکا شد و سکوت دولت باعث شد تا خشم عمومی تنها واکنش مردم عراق به این حمله باشد. از حمله مسئولیت جان‌های از دست رفته با خسارات وارده به قائم تا هجوم به سفارت امریکا دو روز فاصله است و اگر دولت عراق به موقع وارد عمل می‌شد شاید ترور شهید سلیمانی اتفاق نمی‌افتاد. دولت عراق می‌توانست درست بعد از حمله به قائم هم امریکا را رسماً ناقض حاکمیت ملی خود معرفی کرده و نامه شکایت و اعتراض خود را به شورای امنیت بفرستد.

ه- ترامب ساعاتی بعد از حمله به سفارت امریکا در بغداد در توئیتر نوشت: «ایران به طور کامل مسئولیت جان‌های از دست رفته با خسارات وارده به هر یک از ساختمان‌های ما را به عهده خواهد داشت. آنها بهای سنگینی خواهند پرداخت. این هشدار نیست؛ تهدید است. سال نو مبارک!» شاید برخی تصور می‌کردند این توئیت او همانند دیگر توئیتهای دیگر جنبه تبلیغاتی دارد اما دو روز بعد و حمله ام‌کیو ۹ به فرودگاه بین‌المللی بغداد نشان داد که او واقعا هشدار نمی‌داد و به سرعت تهدید خود را عملی کرد.

■ تغییر استراتژی

این نکته در در نظر گرفتن دلالت‌های زمانی این سلسله حوادث روشن می‌شود که مسیر جریان طبق سناریویی پیش رفته که چه از قبل تنظیم شده باشد یا نه، عوامل اصلی این سناریو در هر صورت به سرعت وارد عمل شدند. به عبارت دیگر، مجریان این سناریو تنها به دنبال پنهان‌هایی بودند تا مسیر حوادث را به فرودگاه بین‌المللی بغداد و ترور شهید سلیمانی و ابومهدی المهندس بکشانند. این به معنای یک تغییر اساسی در استراتژی ترامپ در قبال ایران بود که تا پیش از این تمام فشار خود را بر ایران وارد کرد تا تهران را مجبور به مذاکراتی طبق شروط خودش کند. از ابتدا روشن بود که مذاکرات در نظر ترامپ نه برای انعقاد قراردادی جدید در زمینه توافق هسته‌ای و نه حل و فصل دیگر اختلافات موجود است بلکه هدف ترامپ

صرف عکس یاد‌گاری برای بهره‌برداری انتخاباتی است. ترامپ از گرفتن این عکس محروم شد و با توجه به اتفاقات داخل امریکا و پایین آمدن نرخ محبوبیتش نزد افکار عمومی، چاره کار را در تغییر استراتژی خود دید. این تغییر استراتژی به معنای تغییر مسیر از مذاکره به سمت حمله نظامی به خصوص کشتن چهرهای پنهان‌بود که بتوان از آن به عنوان یک سوزه انتخاباتی استفاده کرد. این چهره نامدار نمی‌توانست کسی باشد جز سردار قاسم سلیمانی که همین یک سال پیش از سوی مجله نیوزویک به عنوان کسی معرفی شده بود که «در حجم حمله به نحوی انتقام داخلی و خارجی به مراتب کارآمدتر از رئیس‌جمهور (ترامپ) ظاهر شده‌است.» شاید ترامپ زمان صدور دستور حمله به خودروی سردار این حمله نیوزویک را به یاد داشته و می‌خواست به نحوی انتقام بگیرد اما بی‌شک وضعیت دشوار او در امریکا و سال انتخاباتی این کشور، او را مجبور کرد تا بزرگ‌ترین قمار زندگی خود را انجام دهد.